

نقدی بر کتاب «مکتب در فرایند تکامل»

حسین کهنی

قسمت دوم

آقای مدرسی در کتاب مکتب در فرایند تکامل برای نشان دادن چگونگی تکامل شیعه ابتدا در فصل حقوق و مسئولیت‌ها به موارد ذیل همت گماشته است:

الف- معتقد است که نفوذ قریش در مردم بعد از حضرت رسول باعث حذف حضرت علی(ع) و انصار از ریاست جامعه گردید و این نفوذ به قدری بود که پیامبر نیز به آن وابسته بود^۱.

سوال اینجاست که آیا حضرت علی(ع) و حضرت رسول(ص) خود از قریش نبوده‌اند؟ چرا قریشی بودن حضرت علی، نتوانست خلافت را برایش همراه داشته باشد؟ او روشن نمی‌کند که چطور قریش، نصّ روشن حضرت رسول در غدیر را تغییر داد^۲. این از همان تحلیل‌های خاص خود نویسنده است که در جای جای کتابش بدون هیچ سند و دلیل و مدرکی بیان می‌دارد.

ب- تشیع را جنبشی می‌داند که تا پایان قرن اول هجری فقط یک گرایش سیاسی ضدّ نظام موجود بوده است و می‌نویسد: «جنبش تشیع با این همه تا پایان قرن اول هجری جز در گرایش یاد شده در بالا که نوعی گرایش سیاسی ضدّ نظام موجود دانسته می‌شد، راه خود را از سواد اعظم جامعه ی مسلمان جدا نکرده بود.»^۳

این باور یقیناً از یک تحلیل ضعیف حکایت دارد که شیعه و امامانش را در قرن اول هجری فقط در گرایش سیاسی ضدّ نظام حاکم خلاصه کنیم. صدها روایت و گزارش مستند تاریخی گواه این موضوعند که امامان ما در دوران زندگی‌شان در همه‌ی امور مورد نیاز جامعه و فرد فعالیت می‌کردند. آنها علوم مختلف را طرح و پیگیری می‌کردند؛ فقه، حقوق، عدالت، فرهنگ، سیاست، تربیت، اخلاق، احکام و ... بطور گسترده از سوی آنها ارائه شده است و این مهم فقط به قرن دوم به بعد منتهی نمی‌شده است، بلکه در همان قرن اول و بخصوص از زمان خود حضرت علی(ع) موارد فوق پیگیری می‌گردیده است.^۴

بحث‌های کلامی از همان ابتدای امامت حضرت علی(ع) آغاز شد. پیدایش فرقه‌هایی مانند «مرجئه» که قضاوت در مورد عثمان و حضرت علی را به خدا واگذار می‌کردند و رهبری فکری انبوه نو مسلمانان را در جنبش مذهبی خود به عهده گرفته بودند؛ «غلات» شیعه که دیدگاه شرک آمیز به امامت داشتند. «عثمانیه» که توجیه فکری و فرهنگی حکومت عثمان را انجام می‌دادند و بر طبق نظریه‌ی امویان امامت و علی(ع) را رد می‌کردند. «خوارج» که با افراط در تقدس‌گرایی با ده‌ها فرقه‌ی انشعابی خود بر جمع‌گرایی و فلسفه‌ی ولایت و برائت تکیه داشتند و امامت را حق همه‌ی آحاد ملت می‌شمردند که می‌توانند به آن دست یابند^۵ «متصوفه» و صوفی‌گرایی که فقط دنیای درون و ریاضت نفس در

^۱ صفحه ۲۹

^۲ فقط حدیث ثقلین بیش از ۶۰۰ سند در میان اهل سنت دارد. به کتاب تحقیقی در شیعه صفحه ۲۸ تا ۳۹ مراجعه شود. همچنین رساله ی حدیث الثقلین اسناد فوق را درج کرده است.

^۳ صفحه ۳۰

^۴ شاید اسناد و مدارک قرن اول کم تر از قرون بعد باشد اما همین کم خود یک دریاست.

^۵ به ویژه ارازقه در بصره و عطویه در عربستان که ارازقه، شورش های آنها در سال های ۶۴ و ۶۹ و متجر به تصرف بخش هایی از ایران شد و بصورت افراطی و کلامی بیشتر مردم غیر خودشان را کافر و مشرک می انگاشتند. عطویه نیز بعد از گسترش دادن عقاید خود کرمان و

جهت رسیدن به تعالی درون را خط مشی قرار می‌داد و ... همه و همه، نحله‌های اعتقادی سیاسی اجتماعی بودند که در سده‌ی اول هجری در درون اسلام و در برابر نظرات فکری امامت مطرح بودند. علاوه بر آنها نظر گروه گسترده‌ی اهل سنت و جماعت که از بار تئوریک برخوردار بودند نیز در جامعه شایع و حاکم بود و ائمه‌ی ما در سده‌ی اول هجری در برابر همه‌ی آنها قرار داشتند و صدها حدیث و روایت و سخن از آنها در مخالفت با این جماعات نقل شده است.

بنابراین آغاز اولیه‌ی بحث‌های کلامی از زمان خود حضرت علی (ع) صورت گرفته است. «قدریون» و «جبریون» در زمان ایشان ارائه‌ی نظر می‌کردند و حدیث مشهور نه جبر و نه اختیار بلکه امر بین امرین حضرت علی (ع) از بابت همین افراد گفته شده است. شیعیان به رهبری امامانشان در قرن اول هجری بر علیه همه‌ی این گروه‌های فکری و عقیدتی موضع گرفته و با بحث و فحص و جنگ، با آنها مبارزه می‌کردند.

علاوه بر همه‌ی اینها، گروه‌های شبه شیعه که با تئوری‌های انحرافی با توجیهاات گسترده و به ظاهر منطقی و کلامی خود در بطن شیعه ظاهر شده بودند، خود معضلی برای شیعه‌ی واقعی و امامانشان در سده‌ی اول هجری بوده‌اند؛ مین جمله گروه «کیسانیه» که امامت محمد حنفیه برادر امام حسن را پذیرفته بودند و مختار ثقفی^۱ یکی از آنها بود و «زیدیّه» که به رهبری زید شهید پسر امام زین العابدین امامت را مخصوص امام قائم به سیف تلقی کرده، در جنگ‌های بسیاری شرکت جستند که ریشه‌ی تفکرشان از اواخر قرن اول شکل گرفت. این گروه‌ها نیز رقیبانی بودند که شیعه و امامان آنها در جهت دفع تئوریک و سیاسی آنها سخنان بسیاری را گفته‌اند.

این کم، نمونه‌ای از ده‌ها خط فکری، فرهنگی و سیاسی، اعتقادی و ... بود که از زمان حضرت علی (ع) آغاز شده و به قرن‌های بعد سرایت کرده است ولی آقای مدرسی بدون توجه به یکی از این موارد، قرن اول هجری را برای شیعه، قرن سکوت قلمداد کرده‌اند و تنها مشی سیاسی شیعه را در برابر امویان مورد تأکید قرار داده‌اند. سراسر نهج البلاغه و تحف العقول و کتب حدیثی شیعه از خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنانی مملو است که امام علی و امام حسن و حسین و امام سجاد علیهم‌السلام بر علیه گروه‌های فوق چه فکری و فرهنگی و چه سیاسی و اجتماعی و چه کلامی و فلسفی، بیان داشته‌اند. سخنان حضرت علی (ع) بر علیه خوارج، مرجئه، عثمانیه در خطبه‌های زیادی از نهج البلاغه به چشم می‌خورد و مولی علی (ع)^۲ به ریشه‌یابی اصول پیدایش تفکرات انحرافی در اعتقاد و سیاست و اجتماع می‌پردازد. ایشان در خطبه‌ای می‌فرماید: «آگاه شوید، بر حذر و بیمناک باشید از اطاعت آقایان و بزرگان خود، کسانی که از ارزش‌های واقعی، حیثیت خود را بالاتر تلقی کرده‌اند و بالاتر از نسب خود سر بلند نمودند، زشتی کار خود را به خدا نسبت دادند و درباره‌ی آنچه خداوند با آنان انجام داده است، انکار ورزیدند، این همه (خطا کاری‌ها) را در رویارویی جاهلانه و متکبرانه با قضاء خداوند و پیروزی جستن بر نعمت‌های او مرتکب شدند. این خود خواهان خود کامه بر پا داران پایه‌ی عصیبتند و ستون‌های فتنه و آشوب و شمشیرهای انتساب خویش به جاهلیت می‌باشند، پس به خدا تقوا بورزید و اطاعت نکنید آن مدعیان اسلام را که با صفای درونی خود تیرگی‌های آنان را آشامیدید و با تندرستی‌های خود، بیماری‌های آنان را در هم آمیختید و باطل آنان را در حق‌تان داخل نمودید. آنان هستند پایه و بنیان فسق و

سیستان را در سال‌های ۷۲ تا ۷۵ تسخیر کردند و به نام رهبرانشان سکه زدند. فرقه‌های دیگری نظیر اباضیه و عجارویه و ... همه از خوارج بودند که در همان قرن اول پدیدار شدند.

^۱ تراث: متذکر می‌شود نظرات درباره‌ی مختار ثقفی و قیام وی نزد علما متفاوت است. برای بررسی و نقد دیدگاه‌های مختلف درباره‌ی قیام وی می‌توانید به کتاب «ماهیت قیام مختار» نوشته‌ی سید ابوالفضل رضوی اردکانی، منتشر شده توسط دفتر تبلیغات اسلامی رجوع فرمایید.

^۲ خطبه‌ی قاصعه ۱۹۲ نهج البلاغه

همداستان‌های منکرین حقوق رسول خدا و امام بر حق ...» به قول مرحوم استاد علامه جعفری، در کلام امام علی (ع) در این خطبه آب حیات اساسی تمدن انسانی نهفته است.^۱

اما در زمینه‌ی خدمات فرهنگی و اجتماعی امامان به ویژه حضرت علی (ع) از آنجا که نویسنده‌ی کتاب به محققین غربی توجه خاص دارد، از دیدگاه همان‌ها نظراتی ارائه می‌دهیم. رودلف ژایگر^۲ می‌نویسد امام علی حفر قنات، کارهای عمرانی، ساخت بندر، تهیه‌ی نخلستان بی‌شمار، تأسیس قرض الحسنه برای وام کشاورزی، تغییر بذر گندم (که از ایران آورد و در طائف کاشت)، احداث جاده‌ی شوسه بین جده و مکه، تهیه‌ی سایبان برای استراحت فقرا، تأسیس چاپارخانه، شهر ساختن در حومه‌ی شهر مدینه، تشکیل حوزه‌ی قضایی، اولین کارخانه‌ی کشتی‌سازی، ارائه‌ی فن رهبری میدان نبرد، طرح اصول اداری مملکت، صحرا شناسی، ساختن پاسگاه جنگی، ساخت خندق، فن قلعه‌گیری، تأسیس نیروی دریایی، پل سازی و ... را در زمان خود انجام داد؛ امام علی (ع) اولین مدرسه اسلامی را در صنفه ساخت و خود تدریس کرد. معالجات پزشکی (جذام، ضد عفونی، امراض داخلی) انجام می‌داد؛ تدوین قرآن کرد و تجوید قرآن تدریس می‌کرد؛ اعراب‌گذاری و علم نحو را پایه‌گذاری نمود؛ ستاره‌شناسی و جهت‌یابی در شب را مورد بهره‌برداری قرار داد؛ از جیوه برای روشنایی و کار کردن در شب استفاده نمود؛ تدریس زبان و خط خارجی مانند پارسی ساسانی و زبان سریانی و پهلوی را تجویز کرد؛ آموزش برای مأمورینی که مسئولیت به عهده می‌گرفتند می‌گذاشت؛ کتب علمی را ترجمه نمود؛ کتاب قراباذین از دانشمندان دانشگاه جندی شاپور را امام از زبان پارسی به عربی برگرداند؛ شناخت تاریخ ملل دیگر را تأکید می‌نمود؛ عربها را با حمام و حمام رفتن ایرانی‌ها آشنا نمود و با معماری ایرانی در مدینه حمام ساخت؛ با سربازان ایرانی به فارسی حرف می‌زد؛ به خط ایرانی می‌نوشت و ... بسیاری از این موارد را قبل از به خلافت رسیدن خود انجام داده بود.

در رابطه با ساختن الگوی فردی برای جامعه در عدالت و صبر و اخلاق و آزادی همّت بسیاری گماشت. او خود برای سوخت خانه‌اش هیزم جمع می‌کرد، به زمین آب می‌داد، خانه را جارو می‌کرد^۳، به تنهایی به بازار می‌فت، خود بار حمل می‌کرد، به فروشندگان و بازاری‌ها سرکشی می‌نمود و آنها را در معامله با مردم و تواضع در برابر آنها توصیه می‌نمود، وقتی سوار اسب بود و پیاده‌ای به او می‌رسید پیاده شده و با او حرکت می‌کرد، نان جو و دوغ می‌خورد، لباس ساده بر تن می‌کرد، در برابر قاضی منسوب خود حاضر می‌شد و به سوالات او پاسخ می‌داد، از زنان در برابر ستم شوهرشان دفاع می‌کرد^۴، از فشار و تهدید برای گرفتن مالیات از مردم جلوگیری می‌کرد^۵، در جنگ‌ها حمله را آغاز نمی‌کرد و دستور می‌داد فراری‌ها را نکشند، افتادگان را زخم نزنند، حتی به دشمنی دشنام ندهند^۶، به بردگان می‌آموخت بنده‌ی کس مباش، ترا خدا آزاد آفریده است^۷ و بدین طریق هزار برده^۸ را آزاد نمود، می‌فرمود بر اهل ذمه ستم روا مدارید^۹ و افرادی مانند حبیب بن مسلم قهری که بطور علنی او را تهدید به مرگ می‌کردند را آزاد می‌گذاشت، راضی نبود کسی بدون میل خود کار کند و کسی از او بیگاری بکشد، هیچ کس را به زور برای پذیرش اسلام مجبور

^۱ کتاب تاریخ ازدیدگاه امام علی استاد جعفری صفحه ۲۰۴

^۲ کتاب خداوند علم و شمشیر رودلف ژایگر

^۳ مناقب ابن شهر آشوب جلد ۱ صفحه ۳۷۲

^۴ مناقب آل ابی طالب جلد ۱ صفحه ۳۷۴

^۵ بحار الانوار جلد ۱ صفحه ۱۲۸

^۶ نهج البلاغه صبحی صالح حکمت ۱۲

^۷ امام علی جرج جرداق جلد اول صفحه ۲۲۷

^۸ کتاب خلافت بلا فصل جلد اول صفحه ۱۶۷ اثر عباس راسخی

^۹ امام علی جرج جرداق جلد اول صفحه ۲۸۰

نمی‌کرد^۱، اسیران مسلمان جنگ‌های جمل و صفین و نهروان را آزاد می‌کرد^۲، گردن بند عاریه‌ای دخترش زینب را به بیت المال بر می‌گرداند^۳، شمشیرش را در میدان جنگ به دشمنی که از آن خوشش آمده بود بخشید^۴ و در پاسخ تعجب تعجب او گفت: «تو از من درخواست کردی و محروم کردن سائل از جوانمردی دور است.» می‌فرمود: «خوراک و پوشاک خدمتکاران نباید پست‌تر از استخدام کنندگان آنها باشد.» در گرمای تابستان پالوده‌ی خنک را که برایش آوردند، نخورد و فرمود چون رسول خدا هیچگاه نخورده من هم نمی‌خورم^۵.

این همه قطره‌ای از دریایی است که امام علی (ع) در جهت ساختن یک جامعه، در همه‌ی ابعادش انجام داده است و به تبع او امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و امام زین العابدین (ع) در همان قرن اول هجری این شیوه را ادامه داده‌اند. اما چیزی را که سه امام بعد از حضرت علی (ع) بر سیره و شیوه‌ی آن حضرت افزودند بازسازی دوباره‌ی فرهنگ اسلامی و به میدان آوردن آن برای ساختن مردم و نجات آنها از حيله‌های شیطان و جنود او بوده است. جنود شیطانی که در سیمای بنی‌امیه و بنی‌مروان در سده‌ی اول هجری تجلی کرده بود و مردم در عراق و حجاز و شام به سرعت از فضایل اخلاقی و ارزش‌های فکری و رفتاری دور می‌شدند.

در دوران آنها دیگر مبارزه‌ی سیاسی و نظامی نمی‌توانست حقیقت را به جای خود برگرداند. فرار سرداران امام حسن (ع) از میدان و خیانت آنها و پیوستن‌شان به معاویه و تحمیل صلح به امام، تنها گذاشتن امام حسین (ع) در کربلا از سوی کوفیان و اهل بصره و به شهادت رسیدن امام در کربلا، همه حکایت از آن داشت که دیگر کار نظامی و سیاسی قادر به برگرداندن حق در جامعه نیست. از همین رو امام حسن (ع) صلح می‌کند و امام حسین (ع) نیز به شهادت می‌رسد و دوران تقریباً ۳۵ ساله‌ی امامت امام سجاد (ع) نیز در جهت بازسازی مجدد فهم و درک ارزش‌های اسلامی برای نسل جدید مسلمانان در جهان اسلام طی می‌شود و اتفاقاً برای حفظ این مسئولیت، مبارزه‌ی سیاسی- نظامی توسط امام زین العابدین از اهمیت می‌افتد، درست برخلاف تحلیل آقای مدرسی که این قرن را قرن مبارزه‌ی سیاسی شیعه و امامانش قلمداد کرده است! از همین روست که شیعیان واقعی به خصوص در زمان امام سجاد (ع)، راه خود را از دیگر فرق شیعه همچون کیسانیه جدا می‌کنند و در هیچ جنگی به نفع آنها وارد نمی‌شوند. امام سجاد برای گرفتن انتقام خون پدرش نیز اقدام سیاسی- نظامی انجام نمی‌دهد^۶؛ چراکه جامعه تشنه‌ی حق و فهم درست دین و ارزش‌های ارزش‌های آن است. افکار مختلف منحرف، ظهور پیدا کرده، دنیا دوستی و میل به رفاه و آرامش با حمایت واژه‌های دینی به شکل ارزش نمودار گردیده است، ملیت و قومیت و عصیبت دوباره ارزش شده‌اند؛ بلکه حدیث‌سازی و جعل روایت دروغ، برای مقدس مآبی و ایجاد چهره‌های رهبر مآبانه که جانشین رسول هستند، به وفور در جامعه‌ی اسلامی شایع گردیده است. معاویه و یزید، مروان و چهار فرزندش خود را جانشین رسول می‌دانستند. عبدا... زبیر در مکه مقدس مآبی می‌کرد و در خود خواهی خود در جنگ با حجاج بن یوسف ثقفی والی عراق بنی‌امیه، تا آتش گرفتن کعبه، خانه‌ی خدا و ویران شدن آن ایستادگی کرد. مصعب ابن زبیر سر مختار ثقفی را برای بالا بردن ملیت عرب بر عجم می‌برد و مختار با کیسانیه جامعه‌ی جانشینی رسول می‌بافت و خود را وارث صندوق بنی اسرائیل می‌دانست. خوارج خود را امامان بر حق و جانشینان رسول می‌پنداشتند و در جنگ‌های مکرر با بنی‌امیه جنگیدند. داعیه‌های خلافت عباسی در

^۱ همین منبع جلد ۱ صفحه ۲۳۳

^۲ همین منبع جلد ۱ صفحه ۲۶۸

^۳ شرح نهج البلاغه صبحی صالح جلد ۱ صفحه ۳۸، مناقب ابن شهر آشوب جلد ۱ صفحه ۳۸۱، بحارالانوار جلد ۴۱ صفحه ۵۰

^۴ عین الحیوة مجلسی صفحه ۵۸۱

^۵ کافی جلد ۳، صفحه ۹۶

^۶ حتی در واقعه‌ی حرّه که اهل مدینه قتل عام شدند، شرکت نکرد.

حال پرورش بودند و در تمام این موارد که سراسر جنگ و خونریزی و قتل و غارت و چپاول بود امام سجاد (ع) در سکوتی هدایت‌گر، جامعه‌ی نوین اسلامی را تدوین می‌کرد^۱.

دقیقاً بر خلاف نظر آقای مدرسی جنبش شیعه در این سال‌ها راه خود را از سواد اعظم مردم جدا کرده بود و در این غوغا دخالت نمی‌کرد و این عدم توجه آقای مدرسی به حوادث بزرگ و عجیب قرن اول هجری و الگو سازی چهار امام اول در ارزش‌ها و شیوه‌های حرکت باعث شده که او به اشتباه بپندارد که مکتب تشیع در قرن دوم بتدریج به صورت یک مکتب حقوقی مشخص گردیده است^۲.

آنچه آقای مدرسی باید توجه داشته باشند این است که مکتب تشیع بر اساس فعالیت و رنج‌های فراوان چهار امام اول خود، در زمان امام باقر(ع) توانست با یک برنامه‌ریزی جدید، خود را در سطح بالایی از جامعه مطرح نماید تا دوباره حق، بیش از همیشه آشکار گردد و هر چه که امام باقر(ع) برنامه‌ریزی کرده است، نتیجه و محصول عملکرد چهار امام گذشته بوده است.

^۱ موارد فوق همگی برگزیده ی مشترک از تاریخ طبری، تاریخ الکامل ابن اثیر و تاریخ یعقوبی از نیمه ی دوم قرن اول هجری است.

^۲ صفحه ۳۱ کتاب